

معیارهای حق و باطل در داوری از منظر قرآن کریم

(براساس فقه و عقیده امامیه)

نگارنده‌گان: بهزاد بیرانوند^۱ سید مصطفی مناقب^۲ ناصر مؤمنی^۳

چکیده

حق و باطل به‌عنوان دو مفهوم متقابل در ادبیات بشر، عمری به قدمت تاریخ خلقت حضرت آدم دارد، که نبردی دایمی بین حق و باطل برقرار بوده است. اهمیت این موضوع مشخص می‌شود، که برای نیل به سعادت و تشخیص راه حق از باطل، نیازمند معیارهای حق و باطل در داوری از منظر قرآن کریم می‌باشیم، تا بتوانیم به هنگام موضع‌گیری‌های مان راه حق را پیدا کرده و از آن طرف‌داری کنیم و از راه باطل دوری گزینیم. هدف این مقاله، ارائه معیارها حق و باطل از منظر قرآن کریم بوده است؛ بنابراین، سؤال اصلی ما این است، که اصول و معیارهای شناخت حق و باطل در داوری از منظر قرآن کریم چه‌گونه می‌باشد؟ و معیارها در کلام الهی در چه بُعدی از ابعاد قرآن مورد نظر است؟ روی همین منظور، در این تحقیق، به‌شیوه تحلیلی - توصیفی، آیاتی که مربوط به بحث حق و باطل است، استخراج و سپس مورد تحلیل و نتیجه‌گیری قرار گرفته‌اند؛ لذا در کنار قرآن مجید از تفاسیر معتبر قرآن و کتاب‌های کلامی و فرهنگ لغت استفاده شده تا بتوانیم با موضوع تحقیق بیش‌تر آشنا شده و به آن چه مدنظر می‌باشد برسیم. یافته‌های ما نشان می‌دهند: ازجمله این معیارها، می‌توان به این شاخصه‌ها توجه نمود: مقیدنبودن باطل، مطابقت‌نداشتن با فطرت انسان، عقلانی‌نبودن باطل، اعتدال و تعادل‌نداشتن باطل، تطابق‌نداشتن با وحی الهی، ایجاد بی‌ایمانی، تفرقه‌زایی، عدم اصلاح‌سازی، بدفرجامی و ایجاد سرگردانی و گمراهی؛ لذا هر کس این شاخصه‌ها را داشته باشد، خواه‌ناخواه در مسیر باطل افتاده و داوری او به‌سوی باطل می‌باشد.

واژه‌گان کلیدی: معیار، حق و باطل، داوری و قضاوت، قرآن کریم، فقه و عقیده امامیه.

غالب (فصل‌نامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی بوهنتون غالب) دوره و سال دوازدهم نشراتی. شماره چهارم. زمستان ۱۴۰۲

^۱ دانش‌جوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانش‌کده/ پوهنخی الهیات، واحدفسا، دانش‌گاه/ پوهنتون آزاد اسلامی، فسا، ایران (نویسنده مسؤؤل:

lorestan1362@gmail.com)


^۲ استادیار گروه معارف اسلامی، واحد آران و بیدگل، دانش‌گاه/ پوهنتون پیام نور، آران و بیدگل، ایران.

^۳ دانش‌یار گروه معارف اسلامی، واحد اصفهان، دانش‌گاه/ پوهنتون پیام نور، اصفهان، ایران.

این مقاله تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License ثبت می‌باشد.

The criteria of Right and wrong in Judgement from the Perspective of the Holy Quran

(Based on Jurisprudence and belief of Imamiya)

✉  **Authors:** Behzad Biranvand^{*1}, Seyyed Mustafa Manaqib²,

  Nasser Momeni³

Abstract

Truth and falsehood, as two mutually exclusive concepts in human literature, have a life as old as the history of the creation of Hazrat Adam, where there has been a constant battle between truth and falsehood. The importance of this issue is clear. To achieve happiness and to distinguish the right path from the false one, we need the criteria of right and wrong in judgment from the perspective of the Holy Quran so that we can find the right path and support it during our stances to avoid the wrong way. The purpose of this article is to present the criteria of right and wrong from the perspective of the Holy Quran; Therefore, our main question is what are the principles and criteria for recognizing right and wrong in judging from the perspective of the Holy Quran? And in what perspective the dimension is considered in holly Qur'an? For this purpose, in this research, in an analytical-descriptive way, the verses related to the discussion of right and wrong have been extracted and then analyzed and concluded; Therefore, along with the Holy Qur'an, authentic interpretations of the Qur'an, the logical book, and dictionaries were used so that we could learn more about the topic of research and reach what is intended. Our findings show: that among these criteria, we can pay attention to these indicators: not being bound by falsehood, not being consistent with human nature, not being rationally false, not having moderateness and balance, not being consistent with divine revelation, creating unbelief, creating divisions, not reforming, bad performance, and causing wandering. and going astray; Therefore, whoever has these characteristics, whether he wants it or not, has fallen on the path of falsehood and his judgment is towards falsehood.

Keywords: standard, Right and wrong, arbitration and Judgement, Holy Quran, Jurisprudence and Belief of Imamiyyah

^{*1} Ph.D. student of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran (Corresponding Author: lorestan1362@gmail.com)

² Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Aran and Bidgol Branch, Payam Noor University, Aran and Bidgol, Iran.

³ Associate Professor, Department of Islamic Studies, Isfahan Branch, Payam Noor University, Isfahan, Iran.



۱. مقدمه

حق و باطل به عنوان دو مفهوم متقابل در ادبیات بشر، عمری به قدمت تاریخ خلقت حضرت آدم دارد، که نبردی دایمی بین حق و باطل برقرار بوده است. اهمیت این موضوع وقتی مشخص می شود، که برای نیل به سعادت و تشخیص راه حق از باطل نیازمند معیارهای حق و باطل در داوری از منظر قرآن کریم می باشیم، تا بتوانیم به هنگام موضع گیری های مان راه حق را پیدا کرده و از آن طرفداری کنیم و از راه باطل دوری گزینیم.

از جمله کسانی که در این زمینه کتاب نوشته و هم جهان را حق دانسته و هم انسان را بر فطرت حق می داند، ژان ژاک روسو است که در کتاب *امیل* خود به این موضوع پرداخته است و گفته که انسان بر فطرت و سرشت خیر آفریده شده است و موجودی است سالم و درست، اما یک سری ناملایمات بیرون از ذات انسان ممکن است او را از مسیر حق به دور کند (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۴/۱-۴۳)؛ از دیگر کسانی که می شود گفت به نوعی در مورد این موضوع به قضاوت نشسته است، مارکس است؛ او نیز معتقد است فطرت انسان بر مسیر حق نیست، آن چه اصالت دارد و حق است، اقتصاد می باشد و اقتصاد است که ملاک و معیار زندگی کردن می باشد (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۰۰/۱)؛ در مقابل این نظریه، نظریه الهیون می باشد. آن ها معتقدند که برخی از انسان ها طرفدار حق هستند و راه حق را انتخاب می کنند و بعضی طرفدار باطل و راه باطل و شیطان را بر می گزینند؛ از جمله کسانی که در این زمینه قلم زده است، شهید مرتضی مطهری^(۵) است، که کتاب *نبرد حق و باطل* را که مجموعه یی از گفتارها و تدریس های اوست، بعد از شهادت وی به چاپ رسیده است؛ هم چنان، کتاب *حق و باطل از دیدگاه قرآن*، نوشته شهید آیت الله سید محمد حسینی بهشتی، توسط بنیاد نشر و اندیشه های شهید بهشتی به چاپ رسیده، به گونه یی که هم جهان را بر حق می داند و هم معیارهایی را برای حق معرفی می نماید و داوری و قضاوتی در این مورد به انجام می رساند؛ در حال حاضر هم کتابی تحت عنوان *معیارشناسی حق و باطل* توسط پژوهش کده علوم اسلامی امام صادق به چاپ رسیده، که معیارهای حق و باطل را معرفی می نماید و نویسنده این کتاب، آیت مظفری است، که در سال ۱۳۹۲ این کتاب را به چاپ رسانده است؛ اما با توجه به کتاب های نوشته شده در این موضوعات، که به نوعی داوری در مورد حق و باطل انجام شده، هیچ کدام به صورت مبسوط و جامع از منظر قرآن کریم بررسی ننموده اند؛ لذا نگارنده گان تلاش نموده اند، این امر مهم را از منظر کلام الهی انجام دهند.

هدف این تحقیق، ارائه معیارهای حق و باطل از منظر قرآن کریم است؛ بنابراین، سؤال اصلی ما این است، که اصول و معیارهای خاص حق و باطل در داوری از منظر قرآن چه گونه می باشد؟ و معیارها در چه بُعدی از ابعاد قرآن مورد نظر است؟ روی همین منظور، در این تحقیق، به شیوه تحلیلی

- توصیفی، آیاتی که مربوط به بحث حق و باطل است استخراج و سپس مورد تحلیل و نتیجه‌گیری قرار می‌گیرند.

یافته‌های نگارنده‌گان، نشان می‌دهند: ازجمله معیارها، می‌توان به این شاخصه‌ها توجه نمود: مقیدنبودن باطل، مطابقت‌نداشتن با فطرت انسان، عقلانی‌نبودن باطل، اعتدال و تعادل‌نداشتن باطل، تطابق‌نداشتن با وحی الهی، ایجاد بی‌ایمانی، تفرقه‌زایی، عدم اصلاح‌سازی، بدفرجامی و ایجاد سرگردانی و گمراهی؛ لذا هرکس این شاخصه‌ها را داشته باشد، خواه‌ناخواه در مسیر باطل افتاده و داوری او به‌سوی باطل می‌باشد.

۲. شناخت مفاهیم تحقیق

۲-۱. معنای معیار و حق در لغت

عیار به معنای خارج‌کردن دینارها از حالت ابهام است. العیار؛ تقدیر المکایل و المیزان (راغب، ۱۴۱۲: ۱ / ماده‌عیر). اندازه‌گیری در کیل و وزن را عیار گویند؛ لذا معیار در لغت، یعنی همان ترازوی تشخیص یا آن چیزی که به‌وسیله آن می‌توان چیزی را از حالت ابهام خارج کرد. حق، نقیض باطل است و در اصل مصدر است در (المعجم الوسیط) نیز چنین آمده است، (حقّ الأمر بحقّ حقاً)، یعنی فلان مسأله صحت یافت، ثابت شد و راست از آب درآمد و در اصل مصدر است. در (المعجم الوسیط) نیز چنین آمده است: (حقّ الأمر بحقّ حقاً)؛ یعنی فلان مسأله صحت یافت، ثابت شد، و راست از آب درآمد؛ و (تحقق الأمر)، یعنی فلان قضیه صحت یافت و عملاً رخ داد. (و حقّق الامر)، یعنی فلان مسأله را اثبات کرد و راستی آن را نشان داد. این قید در مفهوم تمامی مصادیق آن در نظر گرفته می‌شود. این واژه بر هر امر ثابتی که انکار نمی‌شود، اطلاق گردیده است (از باب اطلاق مصدر و اراده اسم فاعل از آن باتوجه به مطالب فوق معلوم شد که مفهوم لغه‌وی (حق) بر ثبوت لزوم و صحت استوار است؛ بنابراین، می‌توان گفت که حق به معنای ثابت و لازم و صحیح می‌باشد.

۲-۲. معنای حق در اصطلاح

آن‌چه در معنای کلمه حق استناد می‌شود، همان معنای لغه‌وی آن یعنی، راست، درست و در مقابل باطل قرار دارد و جمع آن حقوق است (معین، ۱۳۶۰: ۱ / ذیل واژه). وقتی گفته می‌شود چیزی حق است، یعنی مطابق با واقع بوده از ثبوت و پای‌داری برخوردار است. آن‌چه را که در کتاب‌های فقهی فقیهان از کلمه حق استفاده می‌کنند نیز همان معنای لغه‌وی حق (آن‌چه مطابق با واقع می‌باشد) را بیان می‌دارند. یوسف قرضاوی، معنای حق را این چنین بیان می‌دارد که: «حق همان‌گونه که فطرت

انسان می‌گوید عبارت است از آن‌چه که ثابت و پای‌دار است» (۱۳۶۰: ۱۴ / ۱-۱۵)؛ بنابراین، بر هر آن‌چه انکارنشدنی و مسلم و ثابت و اصل و مانده‌گار است، حق اطلاق می‌شود؛ نیز بر هر آن‌چه در مسیر صحیح جاری است و در صراط مستقیم قرار دارد و مطابق با برنامه اصیل است، حق گفته می‌شود (پژوهش کده علوم اسلامی، ۱۳۹۲: ۱۳ / ۱).

۲-۳. معنای حق در قرآن

از جمله واژه‌های اساسی قرآن کریم، حق و باطل است؛ خداوند در آیات زیادی از حق و باطل سخن گفته است و با آوردن مثال‌هایی مصادیق و ویژه‌گی‌های آن‌ها را بیان کرده است.
... وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ / و اما فرمان عذاب بر کافران لازم و ثابت شده است (زمر: ۷۱). ... الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولِيَانِ... / اگر معلوم شد که آن دو نفر (به علت خیانت) گناه را بر خود ثابت کرده‌اند (مائده: ۱۰۷). فرددناه الی امه کی تقرر عینها ولا تحزن ولتعلم ان وعد الله حق ولکن اکثرهم لا یعلمون / ما او (موسی) را به مادرش باز گردانیدیم تا چشمش روشن شود و غم‌گین نباشد و بداند که وعده الهی حق مسلم و قطعی است؛ ولی بیش‌تر آنان نمی‌دانند (قصص: ۱۳).

۲-۴. معنای باطل در لغت

باطل، نقیض واژه حق و به معنای پوچ، نادرست، بی‌هوده، دروغ، غیر اصیل، ناپای‌دار، بی‌معنا و بی‌فایده آمده است (پژوهش کده علوم اسلامی، ۱۳ / ۱). در *لسان‌العرب* آمده که: «بطل الشئی» بی‌هوده از بین رفت و تباه شد. باطل، نقیض حق و جمع آن اباطیل است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۳ / ۵۹). در «المعجم الوسیط» نیز هم‌چنین آمده است: «بَطَلُ الشئی»، یعنی تباهی دید و حکم آن ساقط شد. «أبطل الشئی» نادرستی فلان چیز را نشان داد و آن را باطل کرد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۶۰).

۲-۵. معنای باطل در قرآن

در قرآن، لفظ باطل به معنای عدم ثبات در مقابل حق است، که به معنای ثبات است نیز آمده یا عدم واقع در مقابل آن‌چه مطابق با واقع است آمده؛ قرآن کریم می‌فرماید: «ذالک بان الذین کفروا اتبعوا الباطل / این بدان خاطر است که کافران از باطل (آن‌چه که نقیض حق است) پی‌روی می‌کنند» (محمد: ۳). علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: «والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم...» (محمد: ۲)، که قبل از این آیه آمده، «ذالک بان الذین کفروا اتبعوا الباطل» درباره سلمان ابوذر و عمار و مقداد نازل شده است، که عهد و پیمان‌شان را نقض نکردند و بر ولایتی که خداوند آن را بر پیام‌بر صلی‌الله‌علیه و سلم نازل کرد، ثابت قدم ماندند، که بعد از این فرمود کسانی که کفر ورزیدند از باطل پی‌روی کردند؛ یعنی: آن‌چه که مطابق با واقع نبود پی‌روی کردند؛ یعنی دشمنان

رسول خدا و علی (ع) (۱۳۷۸: ۱/ ۲۷)، که هم رسول خدا معیار حق است، هم علی و هم آن چه که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نازل شده؛ هرکس که درباره آن (باطل) تلاش کند، بی ثمر خواهد بود (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۰/ ۱۷۸).

۲-۶. معنای قضاوت در قرآن

واژه قضا در قرآن کریم به معنای متعدد تفسیر شده است؛ ولی غرض اصلی ما در مورد واژه قضا در قرآن، که همان حکم کردن است «فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ/ هرگاه پیامبر شان بیامد، میان آنان به عدالت حکم خواهد شد» (یونس: ۴۷). «و قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ/ و میان آنان به درستی داوری شود» (زمر: ۷۵). در قرآن؛ «و قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ/ پروردگارت سفارش کرد که جز او را نپرستید» (اسراء: ۲۳). «و قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرْثِيًّا/ در تورات فرزندان اسرائیل را خبر دادیم که دوبار در این سرزمین فساد خواهیم کرد» (اسراء: ۴).

۲-۷. شاخص های حق

قرآن مجید مردم را به سه دسته^۴ تقسیم کرده است:

الف. گروه مؤمنین

ایمان به غیب دارند، نماز واقعی و حسابی و کامل بپا می دارند و انفاق می کنند، به مکتب شان که مکتب الهی است ایمان دارند. به عالم آخرت یقین دارند این گروه مؤفق اند و در مسیر هدایت پروردگار رستگار اند (مطهری، ۱۳۷۲: ۱/ ۳۵).

ب. گروه کافران

این هایی که به آن چه به آن ها عرضه شد (از حق و ایمان) کفر ورزیدند، نصیحت دیگر در آن ها تأثیری ندارد (همان جا). خداوند بر دل آن ها و بر گوش های شان مهر نهاده (عدم پذیرش حق) و بر چشم های شان پرده افکنده و برای آن ها عذابی بزرگ است.

پ. منافقین

خداوند می فرماید: این ها می گویند ایمان به خدا و روز قیامت آورده ایم، حال آن که ایمان نیاورده اند؛ در دل شان مرضی است و خدا نیز بر مرض شان می افزاید و به کیفر دروغی که گفته اند بر ای شان عذابی است دردآور.

۴. ر. ک به (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ... أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (بقره: ۳-۵)؛ (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (بقره: ۶)؛ (كُتِبَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (بقره: ۷)؛ (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَآلَا نُؤْمِنُ بِالْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ) (بقره: ۸) و (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ) (بقره: ۱۰).

۲-۸. مفید بودن حق

خداوند می‌فرماید: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ ۚ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً ۗ وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثَالَ» (الرعد: ۱۷). خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، آب صاف و پُربرکتی، در اثر ریزش این باران بر کوه‌ها و بلندی‌ها سیلی در وادی‌ها و رودخانه‌ها به اندازه ظرفیت‌شان به راه افتاد، پس این سیل کفی را روی خود حمل کرد، این چنین خدا حق و باطل را (مثال) می‌زند، اما کف می‌رود و نیست و نابود می‌شود و اما آن چه به مردم سود (فایده) می‌رساند در زمین باقی می‌ماند (مطهری، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۵-۴۶).

۲-۹. دوام حق

خداوند در مورد دوام حق می‌فرماید: «وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ / خداوند باطل را محو و حق را به فرمانش محقق و پابرجا می‌سازد» (شوری: ۲۴).
نیز فرموده: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا / و بگو حق آمد و باطل نابود شد آری باطل هم‌واره نابودشدنی است» (اسراء: ۸۱). اصولاً طبیعت باطل همین‌است که مضمحل و نابودشدنی است. از احکام حق این‌است که هیچ حقی با حق دیگر معارضه نمی‌کند و مزاحم آن نمی‌شود؛ بل که هر حقی سایر حق‌ها را در طریق رسیدن به کمال‌شان کمک نموده و سود می‌بخشد و آن‌ها را به سوی سعادت‌شان سوق می‌دهد؛ این نکته از آیه مورد بحث به خوبی استفاده می‌شود، زیرا بقاء و مکث را متعلق به حق نموده، که مردم را سود می‌بخشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۴۶۴).

۲-۱۰. مطابقت با فطرت

خداوند در سوره روم، آیه ۳۰ می‌فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ / پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خداوند مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست، این‌است همان دین پایدار، ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند.

در روایتی که هشام بن سالم از امام صادق روایت کرده است که: گفتم به امام صادق منظور از آیه «فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» چیست؟ امام صادق فرمود توحید (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۰ / ۲).

۲-۱۱. اعتدال و تعادل

از دیگر شاخصه‌های حق آن است، که همواره بر پایه عدالت، اعتدال و تعادل است. به این معنا که هرگز به سوی افراط و تفریط گرایش نداشته و ظلم دو سویه را چه از جهت افراط، چه از جهت تفریط بر نمی‌تابد؛ از این رو، هرگونه افراط و تفریطی چون اسراف، فجور، ظلم و تجاوز به معنای باطل می‌باشد را بر نمی‌تابد.

عدل به معنای قراردادن هر چیز در جای خود است. حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مُوَاضِعَهَا». عدل مبنای همه امور است. خداوند همه چیز را عدل‌گونه استوار کرده است. قیام همه امور به عدل و استواری همه چیز به آن است، چنان‌که در حدیث نبوی^(ص) آمده است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ / آسمان‌ها و زمین به عدل برپاست» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۶۳۸). در نظام دین عدل مقیاس همه چیز است؛ لذا حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «عدل حیات همه چیز است / العدل حياة» (آمدی تمیمی، ۱۴۰۷ق، ۱ / ۲۱)؛ لذا قرآن کریم خود را کتابی معتدل معرفی کرده، به دور از هرگونه انحراف و کژی و از خود به وصف قیام، که به معنای معتدل و مستقیم است یاد می‌کند (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۱۰ / ۶۹۳).

« قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا / بگو برخورداری [از این] دنیا اندک و برای کسی که تقوا پیشه کرده آخرت بهتر است و [در آن جا] به قدر نخ هسته خرمايي بر شما ستم نخواهد رفت» (نساء: ۷۷). رسول خدا^(ص) فرمود: «عَدْلٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سِتِّينَ قِيَامٍ لَيْلَهَا وَصِيَامُ نَهَارِهَا / ساعتی عدالت از هفتاد سال عبادتی که شب‌هایش به نماز شب، روزهایش به روزه بگذرد (برتر) و بهتر است» (به نقل از: مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵ / ۳۵۲ و سبزواری، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۸۰). حضرت زهرا^(س) فرمودند: «فَقَرَضَ [الله] الْعَدْلَ تَسْكِينًا لِلْقُلُوبِ / خداوند عدالت را وسیله آرامش دل‌ها قرار داده است» (به نقل از: شیخ صدوق، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۴۸).

۲-۱۲. شاخصه‌های باطل از منظر قرآن

۲-۱۲-۱. عدم دوام باطل

خداوند در سوره انبیا عدم دوام باطل را این‌گونه بیان می‌دارد: «قومی که ستم کردند و ظلم نمودند آن‌ها را هلاک کردیم، قوم دیگری را جای‌گزین آن‌ها کردیم / كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَبْرَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» (انبیاء: ۱۱). با توجه به این‌که (قصم) به معنای شکستن توأم با شدت است و حتا گاهی به معنای خرد کردن آمده، با توجه به این‌که تکیه روی ظلم و ستم‌گری این اقوام شده، نشان می‌دهد که خداوند شدیدترین انتقام و مجازات را در مورد اقوام ظالم و ستم‌گر قائل است (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۳۶۶).

۲-۱۲-۲. عقلانی نبودن باطل

خداوند به اهل ایمان می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ / ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اهل کتاب را که دین شما را به مسخره و بازی می‌گیرند، نیز کافران را به دوستی بر مگزینید؛ اگر ایمان آورده‌اید از خدا بترسید. چون بانگ نماز کنید (اهل باطل) آن را به مسخره و بازی چه گیرند: زیرا مردمی هستند که تعقل نمی‌کنند (ماتده: ۵۷-۵۸).

در این آیه خداوند کسانی را که اهل کتاب‌اند و کافران را که دین الهی را مسخره می‌کنند، کسانی معرفی کرده که اهل تعقل نیستند؛ لذا باطل همیشه اهل تعقل نیست.

۲-۱۲-۳. عدم اعتدال باطل

در باطل همیشه جنبه افراط و تفریط وجود دارد؛ پیامبر اکرم (ص) وجود فقر و مسکنت را نوعی بی‌عدالتی اقتصادی می‌داند؛ از همین رو فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ أَرْزَاقَ الْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ فَإِنْ جَاعُوا وَعَرُّوا فَبِرْزَبِ الْأَغْنِيَاءِ وَحَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَكْبَهُمْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ / بی‌گمان خداوند روزی بی‌نویان را در اموال و دارایی توان‌گران قرار داده است، پس اگر گرسنه و برهنه ماندند، در اثر گناه توان‌گران است و حقی است بر خدا که آنان را در آتش جهنم سرنگون سازد» (طبری، ۱۴۱۲ق: ۷/ ۲۴). خداوند در سوره طه به حضرت موسی (ع) و هارون (ع) که در مقابل فرعون، که اهل باطل بود می‌فرماید: «أَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بَيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي إِذْ هَبَا إِلَيَّ فَرَعُونَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلًا لَهُ لِيُنَالَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشِي / تو و برادرت آیات مرا (که حق است) ببرید و در رسالت من سستی مکنید، به‌سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است. با او به نرمی سخن گوئید. شاید پند گیرد یا بترسد»؛ اما جواب حضرت موسی و هارون این بود که گفتند: «قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطَّعَى / ای پروردگار، ما بیم داریم که بر ما تعدی (افراط، زیاده‌روی) کند، یا طغیان از حد بگذراند (طه: ۴۲-۴۵)؛ لذا، این آیه به خوبی نشان می‌دهد که اهل باطل از اعتدال و تعادل خارج می‌شوند.

۲-۱۲-۴. زوال و نابودی باطل

همیشه بین امر اصیل و غیر اصیل، اختلاف و جنگ بوده؛ اما آن چیزی که استمرار داشته و زنده‌گی را ادامه داده، حق بوده است (مطهری، ۱۳۷۲: ۱/ ۳۵-۳۶).
الف: باطل با آرام‌شدن شرایط محو می‌شود.
ب: کف بالانشین پر سروصدا، اما توخالی و بی‌محتواست (قرآنی، ۱۳۸۳: ۶/ ۲۰۷).

مثال دیگری که به قول مفسران بیان‌گر ویژه‌گی حق و باطل است، در این آیه آمده که خداوند مثال حق را به درخت سیب ریشه‌دار، بارور و مثال باطل را به بوت‌هی خبیث، بی‌ریشه بی‌دوام و بی‌خاصیت بیان فرمود:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً كَشَجَرَةٍ مُّثَبَّتَةٍ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِأَذْنِ رَبِّهَا
وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ / آیا ندیدی خدا چه گونه مثال زده؟ سخنی پاک مانند درختی پاک است، که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است، میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگار می‌دهد و خدا مثال‌ها را برای مردم می‌زند شاید که آنان پند گیرند. مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است، که از روی زمین کنده شده و قرار ندارد (ابراهیم: ۲۴-۲۶).

کلمه طیبه به کلمه توحید، دعوت به اسلام و قرآن تفسیر شده (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/ ۱۹۸). یا ملا فتح‌الله کاشانی در تفسیرش این‌گونه آورده، که هر کلامی که دال بر حق باشد (فتح‌الله کاشانی، ۱۳۳۶: ۵/ ۲۵۳)؛ و هم‌چنین کلمه خبیثه به کفر و هر گفتاری که خداوند متعال از آن نهی کرده تفسیر شده است (مبیدی، ۱۳۷۱: ۵/ ۲۵۳).

۲-۱۳. معیارهای تشخیص حق و باطل از منظر قرآن

۲-۱۳-۱. حق دوام و تحقق خارجی دارد

حق آن است که وجود خارجی دارد و وجودش اصیل و قابل زوال نیست؛ «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ / حال آن که خدا می‌خواست با سخنان خویش حق را بر جای خود نشاند، ریشه کافران را قطع کند» (انفال: ۷). آسمان و زمین بر مبنای حق آفریده شده تا خلائق را در او منافع دینی و دنیوی باشد (رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۶/ ۳۲۹).

۲-۱۳-۲. حق متواضع ولی پر محتوا است

قرآن می‌فرماید که حق این خصوصیت را دارد؛ «فَأَحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا / کف روی آب را می‌گیرد و می‌پوشاند» (رعد: ۱۷)؛ به طوری که اگر آدم جاهلی بیاید و نگاه کند و از ماهیت قضیه خبر نداشته باشد، کف خروشان را می‌بیند که در حرکت است و توجه به آب باران که زیر این کف‌هاست نمی‌کند؛ درحالی که این آب است که چنین خروشان است (مطهری، ۱۳۷۲: ۱/ ۴۵).

۲-۱۳-۳. حق همیشه متکی به خود است

یکی از اسمای الهی حق است؛ لذا خداوند می‌فرماید: «وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ... / اهل کتاب می‌دانند که این حقی است از جانب پروردگارش» (بقره: ۱۴۴).

۲-۱۳-۴. دوران حق همیشه‌گی است

قرآن می‌فرماید: «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ.../ برای اوست دعوت و خواندن حق و راستین، آنان که جز او را می‌خوانند هیچ پاسخ‌شان نمی‌گویند» (رعد: ۲)؛ «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ.../ بگو حق آمد و باطل نابود شد» (اسرا: ۸۱).

۲-۱۳-۵. حق، نابودکننده باطل است

در این مورد خداوند می‌فرماید: «يَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ/ بل که حق را بر سر باطل می‌زنیم تا آن را درهم کوبد» (انبیاء: ۱۸).

۲-۱۴. معیارهای تشخیص باطل

۲-۱۴-۱. پیروی از ظن و گمان

شیخ انصاری^(۲۹) در کتاب خود «فرائد الاصول» اصلی تأسیس می‌کند، به نام اصل حرمت عمل به ظنون مطلق، بر اساس این اصل، پیروی از ظن و گمانی که دلیلی از شرع بر التزام و پای‌بندی به آن وجود ندارد، بر اساس هر چهار دلیل (قرآن، سنت، اجماع، عقل) حرام است (انصاری، ۱۴۲۰ق: ۱/ ۴۹)؛ لذا، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثُرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ/ (بت‌پرستان)
فقط تابع گمان خود هستند؛ گمان نمی‌تواند جای حق را بگیرد هرآینه خدا به کاری که می‌کند آگاه است (یونس/۳۶).

ابن اثیر گفته است: (ظن) گاه به معنای «علم» و گاه به معنای «شک» و گاه به معنای «تهمت» می‌آید؛ ولی در این آیه، به معنای پندارهای بی‌اساس و واهی است (مکارم، ۱۳۷۴: ۳/ ۲۰۷). در آیه دیگر می‌فرماید: «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا/ اینان را بدان چه می‌گویند هیچ دانشی نیست؛ تنها از گمان خود پی‌روی می‌کنند و گمان برای شناخت حقیقت کافی نیست» (نجم: ۲۸).

بنابراین مسأله، ظن تقسیم می‌شود به:

الف. ظن مطلق: که مرادف است با ظن مسکوت یا مشکوک، از آن‌روست که بر اثر سکوت شارع حجیتی نمی‌یابد و در همان باطلاق خود باقی می‌ماند؛

ب. ظن معتبر یا ظن خاص: ظنی است که علاوه بر ایجاد حالت درونی شارع نیز آن را تأیید کرده و عمل بر طبق آن اجازه داده است، برخلاف ظن مطلق که چنین تأییدی از شارع ندارد؛ لذا ظن حاصل از خبر واحد و ظواهر کتاب را ظن خاص و ظنونی که از اسبابی مانند شهرت و اجماع منقول پدید

می‌آید، ظنون مطلق است؛ لذا شیخ انصاری پی‌روی از چنین ظنّ و گمانی را که دلیلی از طرف شارع برای التزام و پای‌بندی به آن وجود ندارد، حرام می‌داند (صدری، ۱۳۹۳: ۲/۱۸۷).

۲-۱۴-۲. عمل نکردن به دستورات الهی

خداوند در سوره نساء بعد از این که سهم پسر و دختر، سهم مادر و سهم زنان، هم‌چنین دیگر سهم‌ها را مشخص می‌کند، می‌فرماید:

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ / این‌ها احکام خداست، هرکس از خدا و پیام‌برش فرمان برد، او را به بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است درآورد، هم‌واره در آن‌جا خواهد بود و این کام‌یابی بزرگی است. وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ / و هرکسی که از خدا و رسول‌اش فرمان نبرد و از احکام الهی تجاوز نماید، او را داخل آتش کند، هم‌واره در آن‌جا خواهد بود و برای اوست عذابی خوارکننده» (نساء: ۱۱-۱۴).

۲-۱۴-۳. از حق تجاوز کردن

خداوند در سوره توبه، نسبت به منافقان و کسانی که حاضر به جهاد نیستند و از این که با خانه‌نشینان در خانه بنشینند و از حق دفاع نکنند و عذر می‌آورند و قسم به خدا می‌خورند، درحالی که دروغ می‌گویند، می‌فرماید: «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ / اعراب بادیه‌نشین در کفر و نفاق از دیگران سخت‌تر و به جهل و نادانی احکام خدا که بر رسولش فرستاده سزاوارترند، و خدا دانا و حکیم است» (توبه: ۹۷)؛ لذا خداوند در سوره طلاق در مورد طلاق زنان صحبت می‌نماید، که به وقت عده، طلاق‌شان دهید و آن‌ها را از خانه‌های‌شان بیرون مکنید. بعد می‌فرماید: «وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ / این‌ها احکام خداوند و هرکس از آن‌ها تجاوز کند به خود ظلم و ستم روا داشته است» (طلاق: ۱)؛

بنابراین آیات تجاوز از حدود الهی، که حق است، باعث ظلم خواهد شد، که مفهومی مخالف با حق خواهد داشت.

۲-۱۴-۴. نزاع، جدل و لجاجت

اگر انسان تسلیم حق باشد، وقتی حق بر او عرضه گردد با آن جدال نمی‌کند؛ آن‌چه انسان را در عرصه‌های گوناگون به انحراف می‌کشاند، موضع‌گیری در مقابل حق و حقیقت است. خداوند می‌فرماید:

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ / آن‌ها پس از روشن شدن حق، باز با تو مجادله می‌کردند (و چنان ترس و وحشت آن‌ها را فرا گرفته بود) که گویی به‌سوی مرگ رانده می‌شوند، آن را با چشم خود می‌نگرند؛ و این‌ها جدال‌شان از روی جهالت است و هیچ‌گونه علمی ندارند (انفال: ۶).

نمونه دیگر را قرآن در مورد عدم پذیرش حق، از روی لجاجت بیان می‌دارد؛ آن‌جا که قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بَعْدَابٍ أَلَيْمٍ / و هنگامی که گفتند خدایا اگر این حق از جانب توست، پس از آسمان بر ما سنگ‌هایی به باران با عذابی دردناک بر سر ما فرود آور» (انفال: ۳۲). امام صادق (ع) فرمود: پس حارث ابن عمرو فهری خشم‌گین شد و گفت: خدایا اگر این حق است پس عذابی دردناک بر ما بفرست (کلینی، ۱۳۹۱: ۱/۵۷).

۲-۱۴-۵. شیطان

خداوند شیطان را دشمنی آشکار برای انسان معرفی می‌کند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یوسف: ۵)؛ و می‌فرماید: شیطان اعمال زشت انسان‌ها را در چشم‌شان زینت می‌دهد «فَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (نحل: ۶۳)؛ و آن‌ها را وارد جهنم می‌کند؛ بنابراین، خداوند در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ / ای مردم، از آن چیزهای حلال و پاکیزه، که در زمین است، بخورید و پا به جای پای شیطان مگذارید، که دشمن آشکار شماست (بقره: ۱۶۸).

یاد خدا به اندازه‌ی است، که انسان اگر به او نزدیک شود، به حق نزدیک شده و اگر از او غافل شود از حق دور شده و در دستة شیطان درمی‌آید.

۲-۱۴-۶. حُب دنیا

امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا / علاقه زیاد به دنیا، سرچشمه همه خطاهاست» (قمی، ۱۴۰۴: ۱/۴۶۳)؛ لذا خداوند می‌فرماید دنیا چیزی جز وسیله بازی و سرگرمی نیست؛ و چند ویژگی از دنیا را بیان می‌دارد و می‌فرماید: «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَعَانِمٌ كَثِيرَةٌ / شما بر خورداری از زنده‌گی دنیا را می‌جوئید و حال آن‌که غنیمت‌های بسیار نزد خداست (نساء: ۹۴). «ثُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ / شما متاع این دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد (انفال: ۶۷)؛ در جای دیگر آمده است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ / زنده‌گی دنیا، جز متاعی فریبنده نیست» (حدید: ۲۰)؛ بنابراین، دنیا در یک تقسیم‌بندی، زنده‌گی در آن و آن‌چه وابسته به آن

است به دو قسم تقسیم می‌شود: یکی حق و باقی و دیگری باطل و فانی، که همان زنده‌گی مادی دنیا و نقش و نگارهای فریبنده آن می‌باشد.

۲-۱۴-۷. تعصب

قرآن اثرناپذیری کفار متعصب از معجزه را که حق است و از طرف پروردگار به پیامبر (ص) عطا می‌شود را این چنین بیان می‌دارد:

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُ وَهُوَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْءَانٍ يَرُءَاكُلُ آيَةً لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ / پاره‌یی از آن‌ها به (سخنان) تو گوش فرا می‌دهند! ولی بر دل‌های آنان پرده افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش آن‌ها سنگینی قرار داده‌ایم؛ و (آن‌ها به قدری لجوج و متعصب‌اند که) اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند، تا آن‌جا که وقتی به سراغ تو می‌آیند که با تو پرخاش‌گری کنند کافران می‌گویند: این‌ها فقط افسانه‌های پیشینیان است (انعام: ۲۵).

بنابراین آیات، تعصب بی‌جا باعث می‌شود که انسان حق را تشخیص ندهد و در گمراهی و باطل قرار گیرد. امام صادق (ع) فرمودند: «کسی که تعصب وزرد، یا برای او تعصب ورزیده شود، رشته ایمان از گردنش جدا می‌گردد» (کلینی، ۱۳۹۱: ۲/۳۰۷).

۲-۱۵. ابزار شناخت حق از باطل

خداوند ابزارهایی برای شناخت حق از باطل معرفی می‌نماید، که آن‌ها را به دو امر کلی تقسیم کرده‌ایم: ابزارهای درونی و بیرونی.

۲-۱۵-۱. ابزار درونی

الف. خرد انسان: در قرآن مجید خداوند انسان را به فکر کردن، تعقل کردن و تدبیر کردن امر می‌فرماید: «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ / آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، همه از آن اوست و برای شما رام ساخت، در این نشانه‌هایی است برای قومی که تفکر می‌کنند» (جاثیه: ۱۳). اصل تدبیر تأمل در ادبار امور و عواقب آن است (ألوسی، ۱۴۱۵: ۳/۸۹).

نیز می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ / و بر تو نیز قرآن را نازل کردیم، تا آنچه را برای مردم نازل شده‌است، برای‌شان بیان کنی و باشد که بیندیشند» (نحل: ۴۴).^۵ باتوجه به آیاتی که بیان شد، خرد و فکر سالم، به‌طور طبیعی گرایش به حق دارد و در پی حق

^۵ در این خصوص آیات فراوانی ذکر شده: از جمله ر. ک به: سوره‌های نساء: ۸۲، محمد: ۲۴، آل عمران: ۶۵، یونس: ۱۶، انبیا: ۱۰ و روم: ۸.

نیز می‌رود. سیوطی می‌گوید: «توسط خرد است که انسان می‌تواند راه حق را پیدا کند» (۱۴۰۴ق: ۸/۳۴۵).

ب. تقوا: یکی از صفات برجسته انسان‌های خردمند و سالم، تقوا و پرهیزگاری است؛ تقوا به معنای تسلط و چیره‌گی عقل بر نفس و مدیریت و مهار آن می‌باشد؛ زیرا کسی که عقل و خرد وی بر نفس اش تسلط دارد، از هرگونه پلیدی که نفس بر آن یا بدان گرایش داشته باشد و فرمان می‌دهد، پرهیز می‌کند. خداوند می‌فرماید: ما خوبی و بدی را به انسان الهام کردیم «وَوَفَّقْنِیْ وَمَا سَأَلْتَهُنَّ لَمَّهِنَّ فَجُورَهُنَّ وَتَقْوَاهُنَّ/ و سوگند به نفس و آن که نیکویش بیافریده، سپس بدی‌ها و پرهیزکاری‌هایش (خوبی‌هایش) را به او الهام کرده» (شمس: ۷-۸). در تفسیر این آیه، امام صادق (ع) فرمودند: نفس مؤمنی است که در نهان نشسته، حال آن که بر حق است و حق را از باطل بازشناخته است (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۷-۸).

ج. تزکیه نفس: زکی به معنای رشد و نمو کردن است؛ «و زکی عمَلَهْ أی طَهَّرَهْ وَ وَقَرَهْ» و به معنای پاک کردن نیز آمده. «و التحقیق أن الاصل فی هذه المادة هُوَ تنحیة ما لیس بحث و إخراجُه عَنِ المتین السالم؛ و ذلك کازالة رذائل الصفات عَنِ القَلْب و تنحیة الاعمال السیئة عَنْ برنامج الحیاة الانسانی، و اخراج حقوق الناس عن المال»، زکاة عبارت است از؛ «خارج کردن چیزی که حق نیست از یک متن سالم، مانند خارج کردن رذایل نفسانی از درون» (طریحی، ۱۳۵۸: ۲۵)؛ لذا خداوند بزرگ می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹)؛ یعنی ضمیر نفس را پاک کرده از اخلاق زشت؛ و رذایل آن از جمله: حب دنیا، غضب بی‌جا، حسد، تکبر، بخل و عجب و... خداوند می‌فرماید؛ به تحقیق رست‌گار شد کسی که (نفس) را تزکیه کرد^۶.

۲-۱۵-۲. ابزار بیرونی

الف. وحی الهی: راه غیر همه‌گانی شناخت که اختیار آن در دست انسان نیست، راه وحی است. پیام‌بران الهی یگانه افرادی هستند، که از این شیوه بهره گرفته‌اند، و آدمیان دیگر به واسطه آنان از این خوان نعمت برخوردار می‌شوند. وحی در اصطلاح متکلمان عبارت است از «تفهیم اختصاصی مطالب و معارفی از طرف خداوند به بنده برگزیده‌بی که به هدایت مردم مأمور شده است» (سعیدی مهر، ۱۳۹۲: ۱۱/۱)؛ اما درک حقیقت وحی جز برای کسانی که خود بدان مقام نائل شده‌اند، دشوار است. اما به کمک ادله عقلی، شواهد قرآنی و روایی ویژه‌گی‌هایی برای وحی می‌توان برشمرد، از جمله آن ویژه‌گی‌ها:

^۶ و لقد علمت افضل زاد الراحل الیک عزم ارادة یختارک بها: مانا دانستم که برترین توشه سالک در مسیر رسیدن به تو، عزم بر اراده‌یی است که با آن تنها تو را انتخاب نماید (مفاتیح الجنان، دعای روز مبعث و الإقبال بالأعمال الحسنة، ص ۲۷۷).

الف-۱: حضوری بودن دریافت وحی: علوم و ادراکات آدمی دو دسته است: حصولی و حضوری در علوم حصول؛ صورت ادراکی بین عالم و معلوم واسطه می‌شود. برای مثال، وقتی از وجود کتاب روی میز آگاه می‌شویم. خود کتاب که معلوم ماست به ذهن نمی‌آید، بل که تصویر و تصویری از کتاب در آن نقش می‌بندد؛ اما در علم حضوری، شخص عالم خود معلوم را می‌یابد، نه صورت ذهنی آن را. احساس درد یا گرسنه‌گی و به‌طور کلی، حالات روانی و روحی، همه از این نوع اند. ادراک وحی نیز به گونه علم حضوری است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۱۳۹ - ۱۳۸)؛ چنان که امام صادق (ع) در پاسخ این پرسش که «پیام‌بران چه گونه از نبوت خویش آگاه می‌شوند؟ فرمودند: كَشَفَ عَنْهُمْ الْغَطَاءَ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱ / ۵۶). حجاب‌ها از برابرشان کنار می‌رود.

الف-۲. خطاناپذیری وحی: ویژه‌گی دوم پدیده وحی، که در واقع نتیجه ویژه‌گی اول است، خطاناپذیری وحی است؛ زیرا خطا در جایی تحقق می‌یابد که آن چه بین عالم و معلوم واسطه قرار گرفته است، واقعیت را آن گونه که هست، به شخص عالم انتقال ندهد؛ درحالی که در علم حضوری، بین عالم و معلوم واسطه‌یی نیست (یوسفیان، ۱۳۸۳: ۱ / ۲۷).

ب. کثرت‌گرایی یا پلورالیزم دینی: تفکری است، که اصل و مبنای خود را تعدد و تکثرگرایی دینی می‌داند. خود را در مقابل تفکر و نگرشی قرار داده، که به وحدت و یگانه‌گی و نوعی انحصارگرایی دینی می‌ورد. تکثرگرایان می‌گویند: که همه ادیان می‌توانند مایه رست‌گاری و کمال نفس‌پی‌روان خود شوند؛ به بیان دیگر، ممکن است حقیقت و سعادت در نزد همه ادیان باشد. همه ادیان نیز می‌توانند از حقیقت و سعادت بهره یا نصیبی داشته باشند.

اولاً جای‌گاه و مبنای تکثرگرایی این است، که این موضوع از مسائل عقلی است، نه تجربی و دلیل این که تکثرگرایی مسأله‌یی تجربی نیست، این است که به جهان‌بینی مربوط می‌شود و در جهان‌بینی یا عقل باید اظهار نظر کند، یا وحی و یا فعل قطعی. منظور از عقل هم عقل برهانی است، نه عقل حسی و خیالی؛ یعنی در محور قضایای کلی اندیشه کند؛ نیز مراد از وحی و نقل قطعی، قرآن یا خبری است که اصل صدور و جهت صدور و دلالت آن بر مطلب قطعی و نص باشد؛ یعنی اگر خبر است، متواتر یا محفوف به قرینه قطعی باشد و اگر قرآن است، دلالت آن نص باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۲۵ تا ۲۲۶).

۳. مناقشه

۳-۱. تعیین مصادیق معیارهای حق در داوری کردن

از جمله مصادیق معیارهای حق در داوری کردن در قرآن: ۱. معیار توجه به حق؛ ۲. معیار توجه به فطرت سلیم؛ ۳. معیار توجه به حق پیامبران و پیامبر^(ص)؛ ۴. معیار توجه به قرآن؛ ۵. معیار توجه به امامان معصوم؛ ۶. معیار توجه به آخرت می باشد؛

۳-۱-۱. معیار توجه به حق

از امیرالمؤمنین^(ع) روایت شده است: «رَحِمَ اللهُ امراً عرف من أين و فی أين والی این» (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۸ / ۳۵۵). خدا رحمت کند آن کس را که بداند از کجاست، در کجاست و به سوی کجا می رود؛ اگر کسی سه شناخت را تحصیل کند و بتواند پاسخ سه پرسش اساسی را بدهد، حقیقت را شناخته است؛ لذا انسان چیزی نیست جز تعلق به خدا. چیزی نیست جز ارتباط با مبدأ افاضه کننده وجودش؛ بدین سبب بود که حضرت ابراهیم^(ع) مدتی طولانی با دنیای شرک و با کانون بُت پرستی مبارزه کرد. او از طریق احتیاجات خود سعی در بیدار کردن درون انسانها و توجه آنها به پروردگار یکتا نمود و این از باب جست و جو و استدلال بود (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۶۴).

۳-۱-۲. معیار توجه به فطرت

حضرت آدم^(ع) و همسرش حوا با یک ترک اولی، یعنی توجه نکردن به هُش دار الهی مبنی بر نزدیک نشدن به شجره ممنوعه، از بهشت اخراج شدند و به زمین هیوط کردند؛ آن دو از کار خود پشیمان شدند و در پیش گاه خداوند عرض نمودند: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ / پروردگارا! ما بر خویش تن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیان کاران خواهیم بود» (اعراف: ۲۳). حضرت آدم و حوا بلافاصله متوجه اشتباه خود شدند و اعلام نمودند، که به خود شان ظلم کرده اند، مقصود از (ظلم) در این جا آن است که ترک مستحبی کردیم و از ثواب آن محروم شدیم (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲ / ۴۰۷).

۳-۱-۳. معیار توجه به حق پیامبران

خداوند در مورد پیامبر اکرم^(ص) می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ / اگر خود نمی دانید از اهل کتاب بپرسید که ما پیش از تو به رسالت نفرستادیم، مگر مردانی را که به آنها وحی می فرستادیم» (نحل: ۴۳ - ۴۴).

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ / ما پیام‌بران را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم، تا مردم به (حق) و عدالت برخیزند» (حدید: ۲۵)؛ بنابراین فرستادن رُسل، که همه بر وحدت و وحدانیت خدا و از جانب خدا بوده‌اند، همه یک هدف را دنبال می‌کرده‌اند، خود مصداقی بر حق بودن آن‌هاست.

۳-۱-۴. معیار توجه به قرآن

«وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَدَاُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَاؤُ الْمُتَّقِينَ / و به کسانی که تقوا پیشه کردند، گفته شود پروردگارتان چه نازل کرد؟ می‌گویند خوبی برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است و سرای آخرت از آن به‌تر است» (نحل: ۳۰). قرآن در نگاه مؤمنان حقیقی «خیر مطلق» است؛ زیرا قرآن سراسر هدایت و شفا و خیر است (طبرسی، ۱۳۶۰: ۳ / ۳۵۸).

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَاتِنَ يَدَّبِهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مائده: ۴۸). خداوند پس از بیان حقانیت قرآن کریم از نظر شریعت و احکام آن، خواه موافق با کتاب‌های پیشین باشد یا مخالف آن‌ها (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵ / ۳۷۹)، به پیام‌بر اکرم (ص) خطاب می‌کند، که وظیفه تو آن است که در مسأله حاکمیت، ولایت و قضاء تنها برابر آن‌چه خداوند در این کتاب آسمانی فرستاده است میان مردم حکم کنی، نه بر پایه هوا و هوس آنان: «فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ» (مائده: ۴۸). قرآن جامع خیرات و حاوی تمام حسنات و برکات و نیکویی‌های دینی و دنیوی و خوبی‌های صوری و معنوی است (بلاغی، ۱۳۸۶: ۴ / ۲۵).

۳-۱-۵. معیار توجه به آخرت

مصداق توجه به آخرت در آیات زیادی از قرآن مجید بیان شده است، مؤمنان حقیقی درباره دنیا و آخرت، حکم به بی‌اعتباری دنیا و ارزش داشتن آخرت می‌کنند: «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۷۴)؛ پس آنان که زنده‌گی دنیا را داده‌اند، آخرت را خریده‌اند باید که در راه خدا بجنگند. هر که در راه خدا بجنگد چه کشته شود و چه پیروز گردد، مزدی بزرگ به او خواهیم داد. اکثر مفسران این دنیا را فانی و زایل‌شدنی می‌پندارند و آخرت را دنیای بقاء، حقیقی و جاودانی می‌دانند^۷ (ثعلبی، ۱۴۱۶: ۸ / ۲۲۷)؛ لذا این دنیا مقدمه‌یی است برای رسیدن به آخرت، که معیار حقیقی و جاودانه‌گی است.

۷. خواجه عبدالله انصاری مشهور به پیر هرات، که از مفسرین متقدم قرآن کریم نیز هست، در رسایل خود می‌گوید: «ای عزیز: دنیا محل عبور است، نه شهرستان سرور».

۳-۲. معیارهای باطل در داوری کردن از منظر قرآن

۳-۲-۱. معیار عدم توجه به حق

در غزوة احد بعد از اندوهی که به مسلمانان رسید، تعدادی به خدا گمان بد بردند؛ یعنی اهل جاهلیت (کفار و مشرکین) فکر و گمان می کنند، یعنی وعده و وعید حق را دروغ می پندارند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۳۰۳/۴).

فخر رازی می گوید: آن ها گمان کردند که اگر محمد حق است، پس چرا بر کافران تسلط پیدا نمی کند، که این ظن فاسد می باشد؛ لذا می گوید نظر اهل سنت و جماعت بر این است که خداوند بر اساس مصلحت خودش می خواهد بین کافر و مسلم را به این گونه مشخص بکند، که کافر مسلم را شکست دهد، به گونه ای که دنیا، دار امتحان است، تا این که مؤمن حقیقی را مشخص کند (رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۹۵).

۳-۲-۲. معیار عدم توجه به فطرت سلیم

خداوند برای بیدار کردن فطرت ها، انسان ها را به تفکر و یادآوری نعمت فرا می خواند؛ ولی بعضی ها با این حال هم چنان در باطل هستند و دنبال باطل می روند و برخلاف فطرت عمل می کنند؛ خداوند می فرماید:

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ نَبِيًّا وَخَفَدَهُ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَقْبَالَ بَاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَيَنْعَمَتِ اللَّهُ هُمْ يَكْفُرُونَ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ / خدا برای شما از میان خود تان همسرانی قرار داد و از همسران تان فرزندان و فرزندان گان پدید آورد و از چیزهای خوش و پاک روزی تان داد. آیا هنوز به باطل ایمان می آورند و نعمت خدا را کفران می کنند؟ به غیر خدا چیزهایی را می پرستند که ناتوانند و یارای آن ندارند که از آسمان ها و زمین روزی شان دهند (نحل: ۷۲-۷۳).

۳-۲-۳. معیار عدم توجه به حق پیامبران

در آیه شریفه:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ / خداوند متعال کسانی را که به آیات خدا ایمان نمی آورند، و پیامبران را به ناحق می کشند و مردمی را که از روی عدل فرمان می دهند می کشند، به عذابی دردآور بشارت می دهد (ال عمران: ۲۱).

در این آیه، نخست به سه گناه بزرگ (یهود و نصاری) اشاره می کند: کفرورزیدن به آیات پروردگار، کشتن پیامبران به ناحق و کشتن کسانی که از برنامه های پیامبران دفاع می کردند و مردم را به عدالت دعوت می نمودند و هر یک این گناهان نشان از این بود، که آن ها تسلیم حق نیستند؛

بل که صدای حق‌گویان را در گلو خفه می‌کنند (مکارم، ۱۳۷۴: ۲/۴۷۸). حضرت نوح^(ع) سالیان درازی میان مردم تبلیغ کرد، ولی تکذیبش کردند و حق او را به‌جا نیاوردند (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۰/۹۵).

۳-۲-۴. معیار عدم توجه به حقانیت قرآن

خداوند می‌فرماید که اهل کتاب حقانیت قرآن را می‌دانستند، ولی آن را کتمان می‌کردند:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَآكُفُّوا أَعْيُنَكُمْ عَنْهُمْ يُبْذَرُونَ / ای اهل کتاب با آن که از حقیقت (قرآن) آگاهید، چرا حق را به باطل می‌آمیزید و حقیقت را کتمان می‌کنید؟ طایفه‌یی از اهل کتاب گفته‌اند: در اول روز به آن چه بر مؤمنان نازل شده است، ایمان بیاورید و در آخر روز انکارش کنید، تا از اعتقاد خویش بازگردید (ال عمران: ۷۱ - ۷۲).

۳-۲-۵. معیار عدم توجه به آخرت

خداوند در آیه ذیل می‌فرماید: کسانی که زنده‌گی دنیا را بخواهند، پس مزدشان را در این دنیا می‌دهیم؛ ولی در آخرت بهره‌یی ندارند:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا نُوِّفَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ / آنان که زنده‌گی و زینت این دنیا را بخواهند. پس همهٔ مزد کردارشان را در این جهان می‌دهیم و از آن هیچ نمی‌کاهیم، اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش نصیبی ندارند و هرچه کرده‌اند، ناچیز شود و هرچه به‌جای آورده‌اند باطل است (هود: ۱۵-۱۶).

۴. نتیجه‌گیری

قرآن برای هرگونه اظهار نظر و موضع‌گیری، که نوعی داوری به حساب می‌آید، اصول و معیارهای خاصی را بیان می‌کند؛ این اصول و معیارها که شامل اصول و معیارهای حق و باطل می‌باشد، موضع‌گیری ما را در دنیا و آخرت نیز مشخص می‌کند، که آیا مطابق با اصول و معیارهای حق داوری کردیم یا اصول و معیارهای باطل. این اصول و معیارها باتوجه به ذات حق و ندای فطرت سلیم، رجوع به کتاب خدا و توجه به دستورات پیام‌بران و امامان معصوم^(علیهم السلام) و توجه به آخرت، صورت می‌پذیرد و اگر اصول و معیارهای ما براساس ظن، گمان، حدس و عدم توجه به فطرت و فراموش کردن آخرت و عمل نکردن به دستورات الهی و پیام‌بران و عدم توجه به ذات الهی و توجه نکردن به حق امامان معصوم^(علیهم السلام) و عمل نکردن و باور نداشتن به قرآن باشد، در مسیر اصول و معیارهای باطل قرار خواهیم گرفت.

ORCID

Behzad Biranvand



<https://orcid.org/0000-0002-2420-5305>

Seyyed Mustafa Manaqib



<https://orcid.org/0000-0003-2301-685X>

Nasser Momeni



<https://orcid.org/0000-0003-3694-9851>

سرچشمه‌ها

۱. قرآن کریم. ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی. انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).
۲. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). **تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن و اسبع المثانی**. ج ۱۲. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. آمدی تمیمی، عبدالواحد. (۱۴۰۷ق). **غرر الحکم و درر الکلم**. ج ۱. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). **مقاییس اللغه**. ج ۱. بیروت: دارالفکر.
۵. ابن منظور، محمد. (۱۴۰۸ق). **لسان العرب**. ج ۱. بیروت: دار احیاء.
۶. انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۲۰ق). **فرائد الاصول**. ج ۱. ج ۲. بی‌جا: مجمع الفکر الاسلامی.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۶ق). **تفسیر البرهان**. ج ۱. تهران: بنیاد بعثت.
۸. بلاغی، سید عبدالحجت. (۱۳۸۶). **حجت التفاسیر و بلاغ الاکسیر**. ج ۴. قم: حکمت.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). **تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل**. ج ۳. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۰. پژوهش‌گاه علوم اسلامی. (۱۳۹۳). **حق و باطل**. ج ۱. تهران: پژوهش‌گاه علوم اسلامی.
۱۱. ثعلبی، ابواسحاق. (۱۴۱۶ق). **الکشف والبیان**. ج ۸. بیروت: دار احیاء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). **تفسیر تسنیم**. ج ۱. ج ۸. قم: اسراء.
۱۳. حرّانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). **تحف العقول**. ج ۱. ج ۲. قم: اسلامی.
۱۴. رازی، فخر بن محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **تفسیر کبیر**. ج ۱. ج ۳. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). **مفردات الفاظ القرآن**. ج ۱. بیروت: دارالقلم.
۱۶. رضایی، محمدعلی. (۱۳۸۷). **تفسیر مهر**. ج ۲۰. قم: پژوهش‌های تفسیری.
۱۷. سبزواری، محمدابن محمد. (۱۳۶۳). **جامع الاخبار**. قم: انتشارات اصول دین.
۱۸. سعیدی مهر، محمد. (۱۳۹۲). **راه‌نماشناسی**. ج ۱. قم: مؤسسه امام خمینی (ع).
۱۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). **تفسیر الدر المنثور فی تفسیر المأثور**. ج ۱. قم: بی‌نا.
۲۰. صدیقی، سیدمحمد. (۱۳۹۳). **اصول فقه (۲)**. ج ۲. تهران: چتر دانش.
۲۱. صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۸). **اسفار**. ج ۱. قم: مکتبه المصطفی.

۲۲. صدوق قمی، ابن بابویه. (۱۴۰۸ق). **علل الشرایع**. ج ۱. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). **مجمع البیان**. ج ۲. تهران: فرهنگی.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). **تفسیر المیزان**. چ ۵. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲). **تفسیر جامع البیان فی تفسیر قرآن**. ج ۷. بیروت: داراحیاء.
۲۶. طریحی، فخرالدین. (۱۳۵۸). **مجمع البحرین**. ج ۱. چ ۱. تهران: امیراکبیر.
۲۷. طبری، میرزا حسین نوری. (۱۴۰۷ق). **مستدرک الوسائل**. ج ۱. بیروت: آل البیت.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن. (۵۰۰). **تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن**. ج ۱۰. چ ۱. بیروت: داراحیاء.
۲۹. عیاشی، محمدابن مسعود. (۱۳۸۰). **تفسیر عیاشی**. ج ۱. تهران: چاپخانه علمیه.
۳۰. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵ق). **تفسیر صافی**. ج ۱. چ ۲. تهران: الصدر.
۳۱. قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**. ج ۱. چ ۶. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۳۲. قرضاوی، یوسف. (۱۳۶۰). **حق و باطل از دیدگاه قرآن**. ج ۱. بی جا: فرهنگ قرآن.
۳۳. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). **تفسیر نور**. ج ۶. چ ۱۱. تهران: درس‌هایی از قرآن.
۳۴. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸). **تفسیر کنز الرقائق و بحر الغرائب**. ج ۱. تهران: ارشاد اسلامی.
۳۵. قمی، شیخ عباس. (۱۳۹۳). **سفینه البحار**. ج ۱. چ ۲. قم: عقیق.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). **تفسیر قمی**. ج ۳. قم: بی نا.
۳۷. قمی، شیخ صدوق ابن بابویه. (۱۴۰۴). **اخبار الرضا**. ج ۱. بیروت: علمی.
۳۸. قمی، ابوجعفر، محمدبن علی بن حسین. (۱۴۰۰). **من لایحضره الفقیه**. ج ۱. چ ۲. تهران: نشر اسلامی.
۳۹. کاشانی، ملافتح‌الله. (۱۳۳۶). **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**. ج ۵. چ ۳. تهران: کتاب‌فروشی محمد بن حسن علمی.
۴۰. کلینی، محمد بن ابی یعقوب. (۱۳۹۱). **فروع کافی**. ج ۲. چ ۳. قم: انتشارات قدس.
۴۱. _____ (۱۳۸۸). **اصول کافی**. ج ۱. تهران: مکتبه الاسلامیه.
۴۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). **مجموعه آثار**. ج ۱. قم: صدرا.
۴۳. _____ (۱۳۷۲). **حق و باطل**. ج ۱. چ ۳. قم: صدرا.
۴۴. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). **بحار الانوار**. ج ۱. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۴۵. معین، محمد. (۱۳۶۰). **فرهنگ معین**. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
۴۶. یوسفیان، حسن. (۱۳۸۳). **عقل و وحی**. ج ۱. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.

References

1. The Holy Quran. Translated by Ayatollah Makarem Shirazi. Publications of Imam Ali bin Abi Talib (a.s).(Arabic)
2. Alousi, Seyyed Mahmoud. (1415 AH). Tafsir Ruh al-Ma'ani in Tafsir al-Qur'an and Asba' al-Mathani. C۱۲. Ch۱. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.(Arabic).
- 3- Amadi Tamimi, Abdulvahid. (1407 AH). Gharr al-Hakm and Darr al-Kalam. C1. Beirut: Al-Alami Publishing House.(Arabic).
- 4- Ibn Faris, Ahmad. (1404 AH). Vocabulary comparisons. C1. Beirut: Dar al-Fekr.(Arabic).
- 5- Ibn Manzoor, Muhammad. (1408 AH). Arabic language C1. Beirut: Dar Ahya.(Arabic).
- 6- Ansari, Sheikh Morteza. (1420 AH). Faraid al-Asul C1. Ch2. Qom: Jamal al-Fikr al-Islami.(Arabic).
- 7- Bahrani, Hashem bin Suleiman. (1416 AH). Tafsir Al-Barhan. C1. Tehran: Baath Foundation.(Arabic).
- 8- Balaghi, Seyyed Abdul Hojat. (1386). Hojjat al-Tafasiro Balag Al-Aksir. C4. Qom: Wisdom.(Arabic).
- 9- Beidawi, Abdullah bin Omar. (1418 AH). Tafsir Anwar al-Tanzil and Asrar al-Tawil. C3. Beirut: Dar al-Ahiya al-Truth al-Arabi.(Arabic)
- 10- Research Institute of Islamic Sciences. (2013). right and wrong. C1. Tehran: Research Institute of Islamic Sciences.(Persian)
- 11- Thaalbi, Abu Ishaq. (1416 AH). Al-Kashf Valbayan. C8. Beirut: Dar Ahya.(Arabic).
- 12- Javadi Amoli, Abdullah. (1388). Interpretation of Tasnim. C1. Ch8. Qom: Israa.(Persian)
- 13- Harrani, Hassan bin Ali. (1404 AH). gift of wisdom C1. Ch2. Qom: Islamic.(Arabic).
- 14- Razi, Fakhr bin Muhammad bin Umar. (1420 AH). Tafsir Kabir C1. Ch3. Beirut: Dar al-Ahiya al-Truth al-Arabi.(Arabic).
- 15- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad. (1412 AH). Vocabulary words of the Qur'an. C1. Beirut: Dar al-Qalam.(Arabic).
- 16- Rezaei, Mohammad Ali. (1387). Commentary on the seal. C20. Qom: interpretive researches.(Persian).
- 17- Sabzevari, Mohammad Ibn Mohammad. (1363). Jame Al-Akhbar Qom: Usul Din Publications.(Arabic).
- 18- Saidi Mehr, Mohammad. (2012). guide C1. Qom: Imam Khomeini Foundation (RA).(Persian).
- 19- Siyuti, Abd al-Rahman bin Abi Bakr. (1404 AH). Tafsir Al-Dur al-Mantur in Tafsir al-Mathur. C1. Beirut: Dar al-Fekr.(Arabic).
- 20- Sadri, Seyyed Mohammad. (2013). Principles of jurisprudence (2). C2. Tehran: Chater Danesh.(Persian).
- 21- Mulla Sadra (Sadr al-Maltahin), Muhammad bin Ibrahim. (1378). Asfar C1. Qom: Al-Mustafa School.(Persian).
- 22- Sadouq Qomi, Ibn Babouyeh. (1408 AH). The causes of Shari'ah. C1. Beirut: Al-Alami Institute.(Arabic) .
- 23- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1360). Al Bayan Assembly C2. Tehran: Farhani.(Arabic).
- 24- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. (1374). Tafsir al-Mizan. Ch5. Qom: University of Qom Faculty of Education.(Arabic).
- 25- Tabari, Muhammad bin Jarir. (1412). Tafsir Jame al-Bayan in the Tafsir of the Qur'an. C7. Beirut: Darahiya.(Arabic).
- 26- Tarihi, Fakhreddin. (1358). Bahrain Assembly C1. Ch1. Tehran: Amir Akbir.(Arabic).
- 27- Tabari, Mirza Hossein Nouri. (1407 AH). Mustardak al-Wasail. C1. Beirut: Al El Beit.(Arabic).
- 28- Tusi, Muhammad bin Hassan. (500). Tafsir al-Tabayan fi Tafsir al-Qur'an. C10. Ch1. Beirut. Darahia.(Arabic).

- 29- Ayashi, Mohammad Ibn Masoud. (1380). Interpretation of revelry. C1. Tehran: Ilmia Printing House.(Arabic).
- 30- Faiz Kashani, Hilmasan. (1415 AH). Safi interpretation. C1. Ch2. Tehran: Sadr.(Arabic).
- 31-Qureshi, Seyyed Ali Akbar. (1371). Quran dictionary. C1. Ch6. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya.(Arabic).
- 32- Qaradawi, Yusuf. (1360). Right and wrong from the point of view of the Quran. C1. Tehran: Quran Culture.(Persian).
- 33- Qaraeti, Mohsen. (1383). Interpretation of light. C6. Q11. Tehran: Lessons from the Quran.(Persian).
- 34- Qomi Mashhadhi, Mohammad bin Mohammad Reza. (1368). Tafsir Kenz al-Laham and Bahr al-Gharaeb. C1. Tehran: Islamic Guidance.(Arabic).
- 35- Qomi, Sheikh Abbas. (2013). Al Bahar ship C1. Ch2. Qom: Agate.(Arabic).
- 36- Qomi, Ali bin Ibrahim. (1363). Qomi's interpretation. Ch3. Qom: Daral Kitab.(Persian).
- 37- Qomi, Sheikh Sadouq Ibn Babouyeh. (1404). Al-Reza News C1. Beirut: Scientific.(Arabic).
- 38- Qomi, Abu Jaafar, Muhammad bin Ali bin Hussain. (1400). I do not want Hazra Al-Faqih. C1. Ch2. Tehran: Islamic Publishing House.(Arabic).
- 39- Kashani, Molfatullah. (1336). Tafsir al-Sadiqin's method in the obligation of al-Malafin. C5. Ch3. Tehran: Mohammad bin Hasan Elmi bookstore.(Arabic).
- 40- Kilini, Muhammad bin Abi Yaqoub. (2011). enough branches C2. Ch3. Qom: Quds Publications.(Arabic).
- 41-_____. (1388). Usul al-Kafi. C1. Tehran: School of Islam.(Persian).
- 42- Motahari, Morteza. (1377). collection. C1. Qom: Sadra.(Persian).
- 43-_____. (1372). right and wrong. C1. Ch3. Qom: Sadra.(Persian).
- 44- Majlesi, Mohammad Bagher. (1403). Bihar Al-Anova Ch1. Beirut: Al-Wafa Foundation.(Arabic).
- 45- Moin, Mohammad (1360). Moein dictionary. C1. Tehran: Amirkabir.(Persian).
- 46- Meybodi, Rashiduddin, (1371), Kashf al-Asrar and Ida al-Abrar. Volume 5. Tehran: Amir Kabir.(Arabic)
- 47- Yousefian, Hassan. (1383). Reason and revelation. C1. Tehran: Culture and Thought Publications.(Persian).